



جلسه بیستم - درس خارج مهدویت - ۹۱/ ۹ / ۱۱

جلسه بیستم - ۹۱/ ۹ / ۱۱

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحی
وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداه.

مقدمه

«عظم الله أجورنا و أجوركم بمصابنا بأبي عبد الله الحسين» ۱۶ محرم / ۱۴۳۴

بحث راجع به اوضاع جهان و حکومت های بعد از حضرت مهدی ۴ بود. آیا زمام امور و حاکمیت جهان را دوباره
ظالمین در دست می گیرند، چنانچه از برخی روایات عامه استفاده می شود و یا اینکه امور دست اولیاء الله است -
به تعبیر بعض روایات مهدیین - که اینها یا غیر معصومین هستند (معنایش این است که زمین از حجت خالی
می شود) و یا معصومین دیگری هستند (معنایش این است که معصومین و ائمه بیش از دوازده نفر هستند) و یا
حکومت تا چند روزی قبل از قیامت بر عهده خود امام زمان ۴ است و یا بگوییم حکومت و حاکمیت با ائمه طاهرين
است، چنانچه از طایفه ای از روایات، این موضوع استفاده می شود، که ما به آن ها، اشاره کردیم.

در چنین فضائی، گویا بعضی اراده انکار رجعت نموده و می خواهند اصل رجعت و رجعت ائمه طاهرين را منکر
بشوند. اینها برای انکار اصل رجعت به دلیل عقلی تمسک کرده اند. این دلیل را در جلسه قبل بیان کردیم. حاصل
دلیل عقلی شان این بود که:

مرگ امری است که بر هیچ زنده‌ای عارض نمی‌شود مگر بعد از آنکه آن موجود زنده به حد کمال رسیده باشد، و زندگی‌اش کامل شده، آنچه در قوه داشته به فعلیت رسیده باشد، و چنین موجودی که تمامی کمالات بالقوه‌اش فعلیت یافته، اگر بعد از مردن به دنیا برگردد، در حقیقت دوباره به حالت قوه و استعداد برگشته است، و اینکه چیزی که فعلیت یافته برگردد و بالقوه شود امری است محال، (پس رجعت یعنی رجوع از فعلیت به قوه که محال است) مگر اینکه مخبری صادق که یا خود خداست و یا خلیفهای از خلفای او، از چنین برگشتی خبر دهند، هم چنان که در داستانهای موسی، و عیسی، و ابراهیم: و داستانهایی از دیگران چنین خبرهایی آمده، ولی نه از خدا، و نه از یکی از خلفای او خبر معتبری نیامده که دلالت بر رجعت داشته باشد، و روایاتی که قائلین به رجعت به آن تمسک می‌کنند تمام نیست، آن گاه شروع کرده‌اند به تضعیف روایات، و یکی یکی را رد کرده‌اند، نه صحیحی باقی گذاشتند و نه سقیم. خوب توجه کن که این بیچاره نفهمیده که اگر دلیلش درست باشد، و حقیقتاً دلیل، دلیل عقلی باشد صدر دلیلش ذیل آن را باطل می‌کند، چون اگر چیزی محال ذاتی شد، دیگر استثنا بر نمی‌دارد، که با خبر دادن مخبر صادق از محال بودن برگشته، و ممکن شود، بلکه مخبر هر که باشد وقتی از وقوع امری محال خبر می‌دهد، باید فوراً صادق بودنش را تخطئه کرد، و به فرضی که نتوانیم در صادق بودنش شک کنیم، ناگزیر باید خبرش را تاویل کنیم، و معنایی به آن بدهیم، که ممکن باشد، مثل اینکه اگر خبر داد که عدد يك نصف عدد دو نیست، و یا خبر داد که تمامی خبرهای صادق در عین صادق بودن کاذب است، که گفتیم اگر بتوانیم در راستگویی این مخبر تشکیک می‌کنیم، و اگر نتوانستیم ناگزیر کلامش را توجیه می‌کنیم، بطوری که از محال بودن بیرون آید.

جواب از اصل اشکال

«و ما ذكره من امتناع عود ما خرج من القوة إلى الفعل إلى القوة ثانياً حق لكن الصغرى ممنوعة فإنه إنما يلزم المحال المذكور في إحياء الموتى و رجوعهم إلى الدنيا بعد الخروج عنها إذا كان ذلك بعد الموت الطبيعي الذي افترضوه، و هو أن تفارق النفس البدن بعد خروجها من القوة إلى الفعل خروجاً تاماً ثم مفارقتها البدن بطباعها. و أما الموت الاخترامي الذي يكون بقسر قاسر قتل أو مرض فلا يستلزم الرجوع إلى الدنيا بعده محذوراً، فإن من الجائز أن يستعد الإنسان لكمال موجود في زمان بعد زمان حياته الدنيوية الأولى فيموت ثم يحيى لحياة الكمال المعد له في الزمان الثاني، أو يستعد لكمال مشروط بتخلل حياة ما في البرزخ فيعود إلى الدنيا بعد استيفاء الشرط، فيجوز على أحد الفرضين الرجعة إلى الدنيا من غير محذور المحال و تمام الكلام موکول إلى غير هذا المقام»

و اما اینکه گفت: چیزی که از قوه به فعلیت در آمده (آن هم کمال فعلیت) محال است بالقوه شود، مطلبی است صحیح (کبرای مطلب درست) و لیکن قبول نداریم که مساله مورد بحث ما از این باب باشد (تطبیق بر این مورد اشتباه است و رجعت مصداق این کبری نمی‌باشد) زیرا مورد فرض او با مورد فرض ما مختلف است، مورد فرض او کسی است که عمر طبیعی خود را کرده، و به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشد، که برگشتن او به دنیا مستلزم آن امر محال است، و اما مرگ اخترامي (خروج نفس بقسر قاسر) که عاملی غیر طبیعی از قبیل قتل و یا بیماری مهلک باعث آن شود برگشتن انسان بعد از چنین مرگی به دنیا مستلزم هیچ محذور و اشکالی نیست، چون ممکن است انسان بعد از آنکه به مرگ غیر طبیعی از دنیا رفته، مستعد باشد برای رسیدن به کمالی در زمانی - غیر از زمان زندگی - که آن زمان رجوعش می‌باشد و بعد از مردن دوباره زنده شود تا آن کمال را بدست آورد.

و یا ممکن است اصل استعدادش مشروط باشد به اینکه مقداری در برزخ زندگی کرده باشد، چنین کسی بعد از مردن و دیدن برزخ دارای آن استعداد می‌شود، و دوباره به دنیا بر می‌گردد، که آن کمال را به دست آورد، که در هر یک از این دو فرض مساله رجعت و برگشتن به دنیا جایز است، و مستلزم محذور محال نیست، این گفتاری خلاصه و فشرده بود، در باره مساله رجعت، و تمام حرفهای آن موکول است به مقامی دیگر.

«و أما ما ناقشه في كل واحد من الروايات ففيه: أن الروايات متواترة معنى عن أئمة أهل البيت، حتى عد القول بالرجعة عند المخالفين من مختصات الشيعة و أئمتهم من لدن الصدر الأول، و التواتر لا يبطل بقبول أحاد الروايات للخدشة و المناقشة، على أن عدة من الآيات النازلة فيها، و الروايات الواردة فيها تامة الدلالة قابلة الاعتماد، و سيجيء التعرض لها في الموارد المناسبة لها كقوله تعالى: «و يَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا» [١] [ftn1] و غيره من الآيات على أن الآيات بنحو الإجمال دالة عليها كقوله تعالى: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَ لَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ» [٢] [ftn2] و من الحوادث الواقعة قبلنا ما وقع من إحياء الأموات كما قصه القرآن من قصص إبراهيم و موسى و عيسى و عزيز و أرميا و غيرهم، و قد قال رسول الله فيما رواه الفريقان: «و الذي نفسي بيده لتركبن سنن من كان قبلكم- حذو النعل بالنعل و القذة بالقذة لا تخطئون طريقهم- و لا يخطئكم سنن بني إسرائيل...».

و اما اینکه در يك يك روايات مناقشه کرده، و آنها را ضعیف شمرده، در پاسخ می‌گوئیم: هر چند هر يك از روايتها به تنهایی روایت واحد است، و لیکن روایات ائمه اهل بیت : نسبت به اصل رجعت متواتر معنوی است، به حدی که مخالفین مساله رجعت از همان صدر اول این مساله را از مسلمات و مختصات شیعه دانسته‌اند، و تواتر روایات با مناقشه و خدشه در تك تك احادیث باطل نمی‌شود (چه بسا هر کدام از روایات به تنهایی مشکل سندی داشته باشد ولی بالاخره از همه روایات، تواتر و قطع و علم حاصل شده و معنی ندارد در تك تك روایات مناقشه کنیم و اگر مناقشه کنیم باز به تواتر لطمه نمی‌زند چون تواتر امتناع تواطی بر کذب است، پس روایات رجعت، متواتر معنوی است)

علاوه بر اینکه تعدادی از آیات قرآنی و روایات که در باب رجعت وارد شده دلالتش تام و قابل اعتماد است، که ان شاء الله به زودی در موردی مناسب متعرض آنها می‌شویم، مانند آیه: "و يَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا" و آیات دیگر. علاوه بر اینکه آیات دیگری از قرآن دلالت اجمالی بر وقوع رجعت دارد مانند آیه: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ...» که می‌فهماند آنچه در امتهای گذشته رخ داده، در این امت نیز رخ خواهد داد، و یکی از آن وقایع مساله رجعت و زنده شدن مردگانی است که در زمان ابراهیم و موسی و عیسی و عزیز و ارمیا و غیر ایشان اتفاق افتاده، باید در این امت نیز اتفاق بیفتد.

هم چنان که رسول خدا ۹ هم کلامی دارند که بطور اجمال می‌فهماند آنچه در امتهای سابق اتفاق افتاده در این امت نیز اتفاق خواهد افتاد، و آن این است که فرمود: به آن خدایی که جانم به دست اوست، که شما مسلمانان با هر سنتی که در امتهای گذشته جریان داشته روبرو خواهید شد، و آنچه در آن امتها جریان یافته مو به مو در این امت

جریان خواهد یافت، بطوری که نه شما از آن سنتها منحرف می‌شوید، و نه آن سنتها که در بنی اسرائیل بود شما را نادیده می‌گیرد.

«...و الروایات المثبتة للرجعة و إن كانت مختلفة الأحاد إلا أنها على كثرتها متحدة في معنى واحد و هو أن سير النظام الدنیوی متوجه إلى يوم تظهر فيه آیات الله کل الظهور، فلا يعصى فيه سبحانه و تعالى بل يعبد عبادة خالصة، لا يشوبها هوی نفس، و لا يعتريه إغواء الشیطان، و يعود فيه بعض الأموات من أولیاء الله تعالى و أعدائه إلى الدنيا، و يفصل الحق من الباطل»

و روایاتی که رجعت را اثبات می‌کند هر چند آحاد آن با یکدیگر اختلاف دارند، (هر کدام اشاره به خصوصیتی می‌باشد) مگر اینکه با همه کثرتش (که در سابق گفتیم متجاوز از پانصد حدیث است) در یک جهت اتحاد دارند، و آن یک جهت این است که سیر نظام دنیوی متوجه به سوی روزی است که در آن روز آیات خدا به تمام معنای ظهور ظاهر می‌شود، روزی که در آن روز دیگر خدای سبحان نافرمانی نمی‌شود، بلکه به خلوص عبادت می‌شود، عبادتی که مشوب و آمیخته با هوای نفس نیست، عبادتی که شیطان و اغوایش هیچ سهمی در آن ندارد، روزی که بعضی از اموات که در خوبی و یا بدی برجسته بودند، یا ولی خدا بودند، و یا دشمن خدا، دوباره به دنیا بر می‌گردند تا میان حق و باطل حکم شود.

«و هذا يفيد: أن يوم الرجعة من مراتب يوم القيامة، و إن كان دونه في الظهور لإمكان الشر و الفساد فيه في الجملة دون يوم القيامة، و لذلك ربما ألحق به يوم ظهور المهدي ۷ أيضا لظهور الحق فيه أيضا تمام الظهور و إن كان هو أيضا دون الرجعة، و قد ورد عن أئمة أهل البيت: «أيام الله ثلاثة: يوم الظهور و يوم الكرة و يوم القيامة» و في بعضها: «أيام الله ثلاثة: يوم الموت و يوم الكرة و يوم القيامة»

و این معنا به ما می‌فهماند روز رجعت خود یکی از مراتب روز قیامت است، هر چند که از نظر ظهور به روز قیامت نمی‌رسد، چون در روز رجعت باز شر و فساد تا اندازه‌ای امکان دارد، به خلاف روز قیامت که دیگر اثری از شر و فساد نمی‌ماند و باز به همین جهت روز ظهور مهدی ۷ هم، ملحق به روز رجعت شده است چون در آن روز هم حق به تمام معنا ظاهر می‌شود، هر چند که ظهور غیر از رجعت است و از ائمه اهل بیت: نیز روایت شده که فرموده‌اند ایام خدا سه روز است، روز ظهور مهدی ۴ و روز رجعت، و روز قیامت، و در بعضی از روایات آمده: ایام خدا سه روز است، روز مرگ و روز رجعت و روز قیامت.

«و هذا المعنى أعني الاتحاد بحسب الحقيقة، و الاختلاف بحسب المراتب هو الموجب لما ورد من تفسيرهم عليهم السلام بعض الآيات بالقيامة تارة و بالرجعة أخرى و بالظهور ثالثة، و قد عرفت مما تقدم من الكلام أن هذا اليوم ممكن في نفسه بل واقع، و لا دليل مع المنكر يدل على نفيه» [۲]. [ftn3]

و این معنا یعنی اتحاد این سه روز بر حسب حقیقت، و اختلاف آنها از نظر مراتب ظهور باعث شده که در تفسیر ائمه: بعضی آیات گاهی به روز قیامت، و گاهی به روز رجعت، و گاهی به روز ظهور مهدی ۴ تفسیر شود، و در سابق

هم گذشت که گفتیم چنین روزی فی نفسه ممکن است، بلکه واقع هم هست، و منکر آن هیچ دلیلی بر نفی آن ندارد. (روز ظهور مهدی ۴ و روز رجعت و روز قیامت حقیقت شان یکی است و اختلاف در مراتبشان است)

دنباله اشکال مرحوم صدر بر علامه مجلسی

گر چه مرحوم صدر روی سخنش با علامه مجلسی است ولی گویا می‌خواهد قضیه رجعت را منکر شود و اصل رجعت را زیر سوال ببرد. به برخی اشکالات اشاره کردیم و اکنون باقی را بیان می‌کنیم.

در ابتدا مرحوم صدر برای خود رجعت چند معنا ترسیم می‌کند و سپس آن‌ها را مورد ارزیابی قرار داده و می‌گوید: دو معنی اخیر، (۳ و ۴) مبتنی بر برداشت امامیه می‌باشد؛ همان طور که سه معنی اخیر، (۲ و ۳ و ۴) محل بحث و جدل و اشکال در اندیشه اسلامی است، ضمن اینکه روایاتی را هم نقل می‌کند. **اما معانی رجعت:**

۱- ظهور امام مهدی ،

۲- بازگشت برخی اموات به دنیا

۳- بازگشت عده‌ای از معصومین:

۴- بازگشت همه امامان معصوم: به ترتیب از آخر.

در ادامه، مرحوم صدر فرمایش مرحوم مجلسی - و چگونه می‌شود مؤمنی که به حقانیت امامان معصوم : باور دارد، به دویست حدیث که چهل و دو نفر از راویان مورد اعتماد و عالمان سرشناس در بیش از پنجاه کتاب خود آورده‌اند، با دیده تردید بنگرد - را (البته به صورت غیر کامل) نقل کرده و اشکالات خود را به کلام ایشان بیان می‌دارد.

اشکال اول این بود که اجماع ثابت نیست ولی ما ثابت کردیم که با مطالعه و تتبع مجدد خواهید دید که اجماع ثابت است.

اشکال دوم این بود که علما روایت را نقل کرده و نقل روایات هم، اعم از قبول مضمونش می‌باشد. در جواب گفتیم که چنین فرمایشی، متین نیست چون علما روایات را در کتاب عقاید ذکر کرده و در مقام عرضه عقاید بوده‌اند. در کتاب عقایدی، اول عنوان و مطلب را بیان کرده و سپس روایت را هم می‌آورند پس این اشکال هم، دور از شأن ایشان است.

اشکال سوم این است که بیان روایات توسط افراد ناقل، به حد تواتر نمی‌رسد و نهایت افراد در هر طبقه یازده نفر است که موجب تواتر نمی‌باشد. در جواب چنین اشکالی هم گفتیم که در تواتر عدد خاصی شرط نیست و چه بسا با کمتر از یازده نفر تواتر حاصل می‌شود و از طرفی ممکن است که با صد نفر هم، تواتر حاصل نشود. در تواتر، خبر دادن جماعتی که تبانی‌شان بر کذب ممتنع است، ملاک و معیار است.

اشکال چهارم مرحوم صدر

«المناقشة الرابعة: إن عدد المؤلفات التي ذكرها المجلسي، لا تثبت عن مؤلفيها، أو لم تصلنا عنهم بطريق صحيح مضبوط، أو أن روايته عن مؤلفه ضعيفة أساساً. كتفسير علي بن ابراهيم، وكتب أخرى لا حاجة إلى تعدادها»

تعدادی از کتاب‌هایی که مجلسی از آنها یاد کرده ثابت نیست که از مولف شان باشد. به دلیل آن که یا از طریق صحیحی به دست ما نرسیده، یا اینکه اساساً روایت آن از مؤلفش ضعیف می‌باشد؛ مانند تفسیر علی بن ابراهیم

جواب: استناد این کتاب‌ها به مؤلفشان برای مرحوم مجلسی محرز است و ایشان نظر خودشان را دارند، زیرا در نظر ایشان انتساب این کتب به مولفین شان ثابت است (اشکال در مبنا است یا در بناء)، ضمن اینکه ظاهراً به ندرت مرحوم صدر می‌تواند به کتابی غیر از تفسیر علی بن ابراهیم اشاره کند که از مولفش نباشد و در انتساب آن شک و تأمل باشد.

اشکال پنجم

«المناقشة الخامسة: إن الروايات التي نقلها هؤلاء، ليست كلها صريحة وواضحة، وسنعرف عما قليل أنها مشوشة قد لا تدل على الرجعة أصلاً وقد تدل على الرجعة بالمعنى العام المشترك بين الإحتمالات الثلاثة السابقة، وقد تدل على واحد منها بعينه وتنفي الإحتمالات الأخرى. وهكذا إذا فالتواتر المدعى ليس له مدلول معين، ومعنى ذلك: أن الأخبار لم تتواتر على مدلول بعينه. وسنحاول إيضاح هذه النقطة أكثر. و معه، فكلام المجلسي يحتوي على شيء من المبالغة في الإثبات على أقل تقدير»

همه روایاتی که اینان نقل کرده‌اند، مفهومی صریح و روشن ندارد. برخی از آنها اصلاً دلالتی بر رجعت ندارد. برخی نیز بر رجعت به معنی عام آن که مشترک بین معانی سه‌گانه پیش گفته است، دلالت می‌کند و برخی روایات بر یکی از معانی، دلالت داشته و بقیه معانی را نفی می‌کند در این صورت، تواتر ادعا شده، مفهوم مشخصی ندارد. این بدان معنی است که این اخبار بر مدلول مشخصی تواتر ندارند. بنابراین سخن مجلسی برای اثبات تواتر این روایات، دست کم دارای نوعی مبالغه است.

جواب: چرا مرحوم صدر می‌فرماید: تواتر ادعا شده وجود ندارد؟ آیا این روایات، تواتر معنوی دارد یا نه؟

بله! روایات رجعت پیامبر اکرم ۹ تواتر لفظی ندارد ولی آیا تواتر لفظی نداشتن، اصل تواتر را نفی می‌کند؟ در بحث‌های قبل، بیست و سه روایت راجع به رجعت ائمه و معصومین: نقل کردم، آیا این‌ها علامت، تواتر نمی‌باشد؟ از مجموع چنین روایاتی، استفاده می‌شود که معصومین: بر می‌گردند. حالا یا همه یا برخی، به ترتیب یا غیر ترتیب. پس در رجعت معصومین، تواتر معنوی وجود دارد.

شما می‌دانید در اصل رجعت تواتر معنوی داریم و این‌که رجعتی هست و رجعت غیر از ظهور امام زمان است. ادله ظهور امام زمان ۴ با ادله رجعت دوتا است، هر چند علامه طباطبائی اینها را یک حقیقت با مراتب قرار داده‌اند. ولی ادله ظهور چیز دیگری است. ما به ادله رجعت بر ظهور امام زمان ۴ استدلال نمی‌کنیم.

مرحوم صدر می‌فرمایند که: برخی روایات بر یکی از معانی، دلالت داشته و بقیه معانی را نفی می‌کند در حالیکه این گونه نمی‌باشد و تمام ادله مثبت است و با هم تعارض ندارد. مثلاً فلان روایت اشاره به رجعت امیر المؤمنین ۷ دارد و نمی‌گوید ائمه: دیگر رجوع نمی‌کنند، روایت دیگر اشاره به رجعت امام حسین ۷ دارد و دیگری اشاره به رجعت پیامبر ۹ دارد و...؛ این روایات یکدیگر را نفی نمی‌کنند.

مرحوم صدر در ادامه گفتار خویش نسبت به علامه مجلسی کم لطفی کرده و می‌فرمایند: فرمایش علامه مجلسی دارای نوعی مبالغه است.

این سخن صحیح نیست و علامه مبالغه نکرده‌اند. ایشان کسی است که مسلط بر روایات و کتب و متخصص این فن است. شما جلد اول بحارالانوار را نگاه کنید، پنج مقدمه دارد، ببینید چقدر مسلط و کتاب شناس و حدیث شناس بوده است. اینگونه نیست که مبالغه کرده باشد، بلکه طبق موازین صحبت کرده است.

وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

[۱]. [ftnref1_#]. سوره نمل، آیه ۸۳.

[۲]. [ftnref2_#]. سوره بقره، آیه ۲۱۴.

شاید این موارد نیز مورد علاقه شما باشد

							
جلسه ۵ بحث	جلسه ۴ بحث	آیت الله	سفر تبلیغی	جلسه بیست	اذعان خلیفه	جلسه	آیت الله طبسی
خروج. یاجوج	روایات ندای	طبسی: اعتقاد	آیت الله	وسوم - درس	اول به معیار	دوازدهم =	محتوای ندای
و مأجوج =	آسمانی =	به مصلح آخر	طبسی به	خارج مهدویت	بودن	درس خارج	آسمانی به
درس خارج	درس خارج	الزمان در تمام	استان	۹۱/۹/۱۸ -	امیرالمومنین (ع)	مهدویت -	روایت امام
مهدویت -	مهدویت -	ادیان وجود	آذربایجان		برای عبور از پل	۱۷/۷/۹۱	صادق (ع) /
۹۱/۰۱/۲۷	۹۰/۱۰/۱۰	دارد / منتظر	غربی - محرم		صراط		حال و هوای
		واقعی خود	۱۳۹۲				نجف و کوفه
		عامل به خیر					در زمان ظهور
		است					



پاسخ



کلیه حقوق محفوظ است، استفاده از مطالب با ذکر منبع بلامانع است.